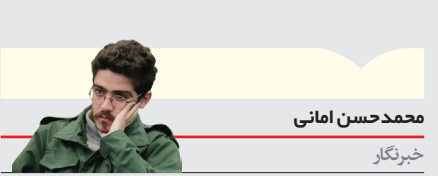


گفت و گوی «فرهیختگان» با علی نعمتی درباره عدالت در منظومه فکری شهید صدر

در اندیشه اسلامی عدالت رویه‌ای مهم‌تر از عدالت توزیعی است



محمدحسن امانی خبرنگار

خراسان که سال‌ها بحث شهید صدر را مورد مطالعه قرار داده است گفت‌وگویی صورت دادیم که در ادامه از نظر می‌گذرانید.

از عدالت در گفتمان اسلامی شروع کنیم و بعد به سراغ عدالت از منظر شهید صدر برویم. تعریف عدالت در گفتمان اسلامی چیست؟ آیا این تعریف دارای غنای مفهومی است و روی آن کار شده است یا نه؟
باید اعتراف کرد که عدالت به شکلی که در ادبیات اندیشه اجتماعی جدید مطرح است یعنی «نظریه عدالت» در منظومه اندیشه اسلامی مطرح نبوده است. اصولا ما چه در علوم نقلی و چه علوم اسلامی و چه در علوم عقلی و حکمت، باب مبسوطی درمورد عدالت نداریم. اگر بخواهیم بیشتر درمورد عدالت جست‌وجو کنیم به سمت حکمت عملی و دانش‌های عقلی حرکت می‌کنیم و در لایه‌لای مباحث اخلاقی که به سبک اخلاق ارسطویی یا اخلاق فضیلت تنظیم شده است عدالت را به‌عنوان وصف ملکات نفسانی انسان دیده و آن را حد وسط بین دو سر طیف در ویژگی‌های مختلف نفسانی، تعریف می‌کند؛ مثل شجاعت که حد وسط ترس و تهور است و امثال آن. در بخش سیاست حکمت عملی نیز اگر از عدالت صحبت شده باشد باز هم در چهار چوب اخلاق فردی و در توصیف رفتارهای شخص حاکم است.

در فقه هم که بخش اصلی دانش‌های نقلی ماست، ردیابی از نظریه عدالت نمی‌بینید. چرا؛ به‌عنوان وصف قاضی و امام جماعت و موارد مشابه وجود دارد که باز هم فاصله بسیاری از یک نظریه عدالت دارد. این نکات باعث شده برخی اندیشمندان معاصر ما بگویند که متاسفانه اسلام با علمای اسلام به مساله عدالت نپرداخته است/اند. حتی در بیانات شهید مطهری این مضمون را دارید. و لذا پژوهشگران ما با جدیت تمام به دنبال این رفته‌اند که نظریه عدالت اسلامی را استخراج کنند. ولی به نظر می‌رسد در عمده این تلاش‌ها در جست‌وجوی نظریه عدالت اسلام که در مواردی منجر به ابداع «قاعده فقهی عدالت» شده است یک سو برداشت عمیق و جدی از مساله عدالت در هندسه آموزه‌ها و معارف اسلامی وجود دارد. وقتی به سراغ اندیشه شهید صدر می‌آییم، می‌بینیم به خوبی این گره تئوریک و علمی باز شده است؛ این‌طور نیست که اسلام به عدالت نپرداخته باشد. این مقدمه را عرض کنم که حکمت عملی که علوم اجتماعی مدرن از دل آن زاییده شده، در تمدن اسلامی چندان رشد نکرده است. ارزش افزوده دانشمندان مسلمان به حکمت عملی یونان چندان چشمگیر نبوده است. استاد سجادی وجه زیبایی در تعلیل این نکته می‌فرمایند به این بیان که با وجود فقه مبسوط اسلام در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی، مسلمانان احساس نیاز به توسعه معارف عقلی برای اداره جامعه و تنظیم علم الاجتماع نکرده‌اند. لذا ما شاهد توسعه علوم انسانی در تمدن اسلامی نبودیم.

یعنی تصور این بود که فقه از عهده تمامی جوانب زندگی برمی‌آید ولی بعد از مدتی فهم شد که نه کافی نیست؟
فقه در طول قرون میانه اسلامی تمشیت امور مردم را به خوبی انجام می‌داد ولی با ورود مدرنیته به جوامع اسلامی و تغییرات و تحولات متعدد و پیچیده‌ای که در نظامات اجتماعی به وجود آمد، طبیعتا دیگر فقه سنتی کارآمدی و کفایت نداشت و به همین دلیل به چالش عدالت و نسبیت با آموزه‌های اسلامی و فقه افتادیم.

من می‌خواهم بگویم که عدالت در اسلام مورد اعتنا بوده و به آن پرداخته شده است و می‌خواهم پیشاپیش نتیجه گفت‌وگو را این‌طور عرض کنم که عدالت در اندیشه اسلامی، چیزی جز فقه نیست؛ منتها یک فقه توسعه‌یافته مبتنی بر همان مبانی پارادایمی اصیل معارف اسلام. اصولا اگر منکر پرداختن اسلام به عدالت باشید، در واقع رسالت پیامبر اکرم(ص) را به نوعی زیر سوال برده‌اید. آیه شریفه می‌فرماید که فرستادیم پیامبران را تا آرمان عدالت محقق شود؛ ليقوم الناس بالقسط، و اگر منکر این شوید یعنی هدفی که

شریعت به دنبال آن بود محقق نشده است. در صورتی که تک تک توصیه‌های نبوی و آیات قران ناظر به ایجاد عدالت است، در معاملات، در خانواده، و... . همین‌هایی که ما امروز تحت عنوان فقه از آن یاد می‌کنیم. اما این فقه باید برای اداره جامعه مدرن توسعه پیدا کند. این را همه تقریبا قبول دارند. حالا یکی گفته فقه پویا یکی گفته سیستمی، مقاصدی، مدون، تمدنی و... . نکته این است که اگر عدالت جدا از فقه جست‌وجو شود با خطر تحریف دین مواجه خواهیم بود و در واقع توصیه‌ها و تجویزهایی را در ساحت اجتماعی مطرح می‌کنیم که اینها فاقد حجیت شرعی هستند. عدالت در منظومه معارف دینی بر خلاف برخی از نظریات عدالت موجود غربی، فرمولی طلایی و عصایی جادویی نیست که شما با زدن آن به مساله‌های مختلف بتوانید پاسخ درخور و عادلانه را دریافت کنید. عدالت در فضاها و ساحت‌های مختلف اقتضای خاص خودش را دارد و این یعنی شما احکام مختلف و قواعد فقهی مخالفی را در موضوعات مختلف فردی و اجتماعی دارید که باید مساله را به کمک آن قواعد موضوعی و تخصصی حل کنید.

اگر مایل باشید، بحث عدالت از منظر شهید صدر را در ادامه این بحث جلو ببریم و ببینیم منظور ایشان عدالت توزیعی است یا چیزی فراتر از این است یا عدالت اقتصادی است یا عدالت اجتماعی است؟ و از منظر ایشان اینها چه نسبتی با هم دارند؟

اگر به اقتصادنا مراجعه بفرمایید، شهید صدر مذهب اقتصادی اسلام یا مرام و شیوه و مکتب اقتصادی اسلام را الگویی تصویر می‌کند که شما به کمک آن می‌توانید به جامعه عادلانه برسید و عدالت را محقق کنید. وقتی ایشان مذهب اقتصادی اسلام را مسیر و مجرای رسیدن به نظم عادلانه تصویر می‌کنند یعنی عدالت ایشان همین مجموعه توصیه‌ها و تجویزهای اقتصاد اسلامی است که به تعبیری شاید بشود به‌عنوان فقه الاقتصاد هم از آن یاد کرد. اگر شما به دنبال تحقق عدالت اقتصادی هستید مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای اسلام در عرصه اقتصادی را باید پیاده کنید تا به آن برسید. مجموعه اینها با هم نظریه عدالت را تشکیل می‌دهد. در این لایه‌لا نظریه واحد و معینی نیست. اگر اقتصاد را جزئی از اجتماع بدانید و عدالت اقتصادی را جزئی از عدالت اجتماعی به معنای عامش تصویر کنید در بقیه ساحت‌های اجتماع هم اگر تعلیم

و تربیت و سیاست و عرصه حقوق و جزا باشد، به صورت مشابه ساحت‌هایی از آموزه‌های فقهی اعم از مساله‌ها و قواعد را دارید که به صورت تخصصی تنظیم‌کننده امور در آن ساحت‌ها هستند و به برقراری نظم عادلانه در جامعه کمک می‌کنند.

لذا پروژه شهید صدر در راستای تحقق بخشی به عدالت، پروژه اقتصاد اسلامی است و تعریفی که شهید صدر از اقتصاد اسلامی ارائه می‌دهند در واقع یک تفسیر جدید و تعریف جدیدی از فقه و روش‌شناسی فقه و استنباط فقهی است. در واقع شهید صدر در اقتصادنا دو کار را انجام داده‌اند؛ یکی بیان متدولوژی و روش‌شناسی فقهی خودشان و در قسمت دیگر تطبیق این روش‌شناسی در حل چند مساله فقهی به‌عنوان مثال و نمونه. شهید صدر به تمام مسائل فقه الاقتصاد نپرداخته‌اند. به مساله خلق پول نپرداخته است، به مساله بانک مرکزی نپرداخته است، به مساله تأمین اجتماعی به صورت دقیق نپرداخته‌اند. کاری که شهید صدر در اقتصادنا پرداخته و این کار را از همه کارهای مشابه قبلی متمایز کرده است، معرفی متدولوژی فقهی کشف زیر بنا از روینا بود.

به تعبیری شهید صدر با معرفی روش کشف قواعد عام و زیر بنایی فقه از احکام موجود که رویناهای یک نظام فقهی و شریعت ما را تشکیل می‌دهند، سعی کرده‌اند فقه را با

واقعیت و تکوین پیوند بدهند و آن را از نگاه اعتباری که تا همین امروز هم در بین فقه‌ورزان ما غلبه دارد، به سمت نگاه رئالیستی سوق بدهند. نگاه رئالیستی به فقه یعنی نگاهی که از بیانات شارع مقدس پل می‌زند و سعی می‌کند به نفس‌الامری که در قضایای اجتماعی و پدیده‌های بشری وجود دارد و سنت‌های الهی و قوانین جهان‌شمولی که در ساحت‌های مختلف بر رفتارهای انسان حکمفرما است، نفوذ کند و به دنبال کشف اینها است. بر خلاف فقه متعارف و فقه اعتباری که رگه‌های برزنگی از مبانی کلامی اشعری در آن قابل مشاهده است روش فقهی شهید صدر همان روشی است که ما به‌عنوان عدلیه در مبانی کلامی ادعا می‌کنیم؛ اینکه حسن و قبح‌هایی ذاتی، نهفته در بیانات شارع است که می‌توان آن را کشف کرد. شهید صدر می‌خواهد با این حرکت و روش خود ادعا کند که عقل می‌تواند منبعی برای کشف حکم شارع باشد. البته به کمک خود شریعت و به کمک ادله شرعی و نیز شناخت موضوع.

مطالبی که فرمودید تاثیر سنت بر نظریه عدالت از منظر شهید صدر بود. آیا تاثیر از نظریات مدرن هم بوده است؟

من به این معنا تأثیری از روش‌های مدرن را در کار شهید صدر نمی‌بینم. کار شهید صدر کاری نوآورانه و بدیع است. احساس و برداشت من این است که شهید صدر عدالت را در پروژه اقتصاد اسلامی خود دنبال می‌کنند و آنچه‌آن که محققان ما در این سال‌ها به دنبال نظریه عدالت اسلامی افتاده‌اند، ایشان نبوده است. ایشان در متدولوژی کشف زیر بنا از روینای خودشان مساله را مطرح می‌کنند که اگر ما بخواهیم همان مسیر را ادامه و توسعه بدهیم باید به دنبال کشف «قواعد فقهیه تخصصی»، در ابواب مختلف اقتصاد باشیم؛ این خیلی نکته کلیدی است. به تعبیر شهید صدر با این روش اعلام می‌کنند که ما در فضای عدالت باید به دنبال حجیت شرعی باشیم. شاید حجیت مهم‌ترین و محوری‌ترین کلید واژه در فضای علوم انسانی اسلامی باشد. شهید صدر به خوبی شرط حجیت را برای روش خود تأمین می‌کنند. این برخلاف سایر دیدگاه‌ها در فضای عدالت از قبیل رویکرد فقه مقاصدی یا رویکرد خطرناک «مهندسی نظام ولایی» است که برمبنای یک فلسفه اخلاقی نتیجه‌گرا می‌آیند و تلاش می‌کنند مدل اسلامی ارائه بدهند در صورتی که روح فقه با نتیجه‌گرایی در معنای فلسفه اخلاقی‌اش بیگانه است. روح فقه تکلیف‌گرایی و قاعده‌محوری است و عموم اخلاق‌های دینی و شرایع از منظر فلسفه اخلاق این‌چنینند. این‌یک نکته کلیدی برای فضای امروز علوم انسانی اسلامی امروز کشور است که مغفول مانده و بسیاری از دوستان ما در عرصه عدالت و عدالت‌خواهی در دام تفکر نتیجه‌گرا و تفکرات مهندسی اجتماعی افتاده‌اند و به زعم خود دارند کار اسلامی می‌کنند. شاید بسیاری از اساتید پیشکسوت خود ما در دانشگاه امام صادق هم در این طریف قرار بگیرند که عدالت را حاصل یک کار کارشناسی و طراحی و برنامه‌ریزی و مهندسی قلمداد می‌کنند. که در راستای توسعه حاکمیت ولی‌فقیه قرار می‌گیرد. این نگرش، شکاف و تغایر جدی با نگاه شهید صدر دارد. نگاه مهندسی شکاف و تغایر جدی با نگاه شهید صدر دارد. نگاه مهندسی در برنامه‌ریزی و کارشناسی در عرصه اجتماعیات صرفا با هدف تأمین حاکمیت و اقتدار ولایت فقیه، به کلی دور از مساله حجیت است و نمی‌تواند با روح اندیشه اسلامی سازگار باشد. متاسفانه این خصوصیت موج دوم اقتصاد اسلامی به تعبیر بنده است که از موج اول اجتهادی‌اش یعنی شهید صدر و شهید مطهری، فاصله گرفته است.

یعنی عدالتی که شهید صدر از آن صحبت می‌کند ورای مکاتب اخلاقی وظیفه‌گرایانه و نتیجه‌گرایانه و حتی فضیلت‌گرایانه است؟ یعنی مکتبی اخلاقی غیر از این سه نوع است؟

نه ما با این روش شهید صدر از دایره مکاتب آشنای فلسفه اخلاق و اخلاق‌هنجاری خارج نمی‌شویم. باز هم نزاع آشنا و قدیمی بین تکلیف‌گرایی و نتیجه‌گرایی و اخلاق فضیلت ارسطویی را مشاهده می‌کنید که روش شهید صدر را باید در زمره نگاه‌های تکلیف‌گرا و قاعده‌نگر دسته‌بندی کرد؛ منتها با مختصات خاص خودش. باطبع تکلیف‌گرایی کانت نیست. شهید صدر به دنبال کشف قواعد عامی است که شارع مقدس براساس آنها مساله‌های فعلی را حل می‌کند. قاعد در این عرصه برای ما یک کلیدواژه

است لذا اگرچه لایه‌لای این نظریه‌پردازی از مقاصد هم استفاده می‌کنند مثلا مساله توازن را در ساحت اقتصاد به‌عنوان مساله‌ای محوری و اصلی معرفی می‌کنند اما ایشان از این مساله توازن الهام می‌گیرند و گرا می‌گیرند و برای طراحی قاعده‌هایی استفاده می‌کنند که آن قاعده به‌صورت مستقل و با مبانی خاص خودش اثبات می‌شود. به سراغ کار و تئوری ارزش کار و تئوری کار مالکیت و امثال اینها می‌آیند و با الهام از مساله توازن، قاعده خود را پی‌ریزی می‌کنند و البته مسیر استدلال قاعده مستقل از مقصدی است که تعریف شده است.

آیا شهید صدر تحقق عدالت را صرفا در نظام اسلامی ممکن می‌دانند؟ استدلال ایشان برای نفی تحقق عدالت واقعی در بقیه نظام‌های سیاسی و اقتصادی چیست؟

قطعاً از نگاه شهید صدر عدالت بدون طی کردن این مسیری که شریعت معرفی می‌کند و ایشان به دنبالش هستند قابل تحقق نیست البته این‌به معنای آن نیست که در یک جامعه غیرمسلمان تحقق این اصول ممکن نباشد. اگر این اصول کشف شوند در هر جامعه‌ای قابل پیاده کردن است و نیازمند انگیزه افراد و نیت آنها و تعبد آنها نسبت به این نظام تکالیف نیست. اگر نظام دستورات اقتصادی اسلام در آمریکا هم پیاده شود، منتج خواهد بود، پاسخ می‌دهد و عدالت را محقق می‌کند.

نقدی که از طرف اقتصاددان‌های لیبرالی چون هایک وجود دارد این است که هر تلاشی که برای رسیدن به عدالت انجام می‌شود خود به خود به برهم‌زدن نظم خودجوش جامعه و از دست رفتن آزادی می‌انجامد. دیدگاه شهید صدر و پاسخ ایشان به این اشکالات چیست؟

دیدگاه لیبرال‌ها و لیبرترین‌ها ناشی از اصرار فوق‌العاده‌ای است که آنها به عدالت رویه‌ای در مقابل عدالت توزیعی دارند. شاید بیره نباشد اگر بگوییم ما هم در اندیشه اسلامی و در فقه، عدالت رویه‌ای را مهم‌تر از عدالت توزیعی قلمداد می‌کنیم. نکته‌ای که غالب دوستان عدالت‌خواه ما نسبت به آن دقت ندارند. اگر مثلا ۱۰ قاعده فقهی داشته باشید، ۹ قاعده‌اش درمورد عدالت رویه‌ای است و یک قاعده‌اش درمورد عدالت توزیعی است. زکات که عدالت توزیعی است، یک مساله بیع و اجاره و مضاربه و... . عدالت توزیعی بخش کوچکی از عدالت را در منظومه اقتصاد اسلامی تشکیل می‌دهد ولی متاسفانه در ساحت مباحثات و تعاملات اجتماعی و اقتصادی رنگ و جلوه بیشتری به خود گرفته است و متاسفانه باعث دور شدن دوستان عدالت‌خواه از فضای عدالت رویه‌ای و فقه شده است.

لیبرال‌ها به دلیل تفاوتی که در انسان‌شناسی با ما دارند تمام عدالت را در عدالت رویه‌ای خلاصه می‌کنند چون آنها مثل ما انسان را موجودی جایز‌الخطا که رفتارهایش می‌تواند متأثر از تبعیت از نفس اماره باشد نمی‌بینند. به انسان متعارف صحه می‌گذارند و همه رفتارهای او را تأیید می‌کنند و لذا برآیند اجتماعی آن را هم تحت عنوان تعادل می‌پذیرند. در صورتی که در آموزه‌های اسلامی به روشنی اینچنین نیست و ما نمی‌توانیم به تمامی رفتارهای انسان صحه بگذاریم.

نگاهی که نسبت به انسان وجود دارد را قدری بسط می‌دهید؟

تفکیکی که ما بین نفس اماره و فطرت داریم، بین آنها جایگاه ندارد. لذاست که استعاره معروف آدم اسمیت یعنی دست نامرئی بازار خیلی مورد استنادشان است، اگرچه چه‌بسا خود اسمیت هم این معنا را مد نظر نداشته است. مساله این است که لیبرال‌ها احساس نمی‌کنند که این



نظم برآمده از رفتارها و نهادهای غیراخلاقی و غیرمنطبق با فطرت انسان و اجتماع باشد. ما این را می‌بینیم و برای ما روشن است که ممکن است برآیند اعمال انسان‌ها در جامعه منجر به نظمی ناعادلانه شود و شما نیازمند بازتوزیع ثروت باشید. چه از این منظر و چه از این زاویه که شما در منظومه فقه اسلامی صراحتا احکامی دارید که ناظر بر بازتوزیع ثروت است. زکات از فروع دین و از آکسیوم‌های اقتصادی ماست. و صراحتا یک نهاد بازتوزیع ثروت است که هیچ مسلمانی در آن تردید ندارد. لذا این مخالفت لیبرال‌ها با بازتوزیع ثروت را روی حساب مبنای انسان‌شناسانه غیرقابل دفاع آنها می‌دانیم ولی چیزی که هست و تأکید آنها بر عدالت رویه‌ای تأکیدی است که ما هم مشابه آن را در فقه خود داریم. لذا اگر از مساله بی‌اهمیتی به عدالت –که از آن تحت عنوان سراب عدالت یاد می‌کنند- بگذریم اشتراکات زیادی با اندیشه لیبرال داریم و در تقابل با اندیشه سرمایه‌سالاری و کاپیتالیسم که مبانی اخلاقی‌اش به‌شدت با مبانی اسلامی و نیز لیبرال متفاوت است، قرار می‌گیریم. مبنای اخلاقی نظام اقتصاد متعارف یا سرمایه‌داری، اخلاق سودگرا و اصالت فایده است که در تمام تجویزها و سیاست‌های اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرد، در صورتی که در اندیشه لیبرال مشابه اندیشه اسلامی براساس یک‌سری قواعد پایه تصمیم‌گیری می‌کنید و توصیه و تجویز می‌کنید. همان‌طور که آنها بر آزادی انسان تأکید می‌کنند شما به‌طور مشابه با آن، در فقه نفی ولایت‌دیگران بر انسان را دارید و ولایت‌متنصر به ذات ربوبی و مواردی است که شریعت مقدس ولایتی را برای کسی همچون نبی و امام به رسمیت شناخته باشد وگرنه اصل بر عدم ولایت احدی بر دیگری است. در آنجا نفی مداخله در بازار را دارید، در آموزه‌های اسلامی هم نفی تسعیر یا قیمت‌گذاری و مستند کردن قیمت‌ها و نظام قیمت‌ها به اراده الهی را دارید. لذا می‌خواهم بگویم باید خط‌کش و مزی جدی بین لیبرالیسم و کاپیتالیسم یا سرمایه‌سالاری گذاشت و این دورا با هم خلط نکرد. بسیاری از این‌دوستان سرمایه‌داری ازجمله پول و بانک مدرن خلاف مبانی لیبرالیسم هستند و اتفاقا استدلال‌هایی که لیبرل‌ها در نقد پول و نقد بانک مدرن و در نقد مالکیت فکری و دیگر نهاد‌های نظام سرمایه‌سالاری توسعه داده‌اند، برای توسعه ادبیات اقتصاد اسلامی سودبخش و نافع هست و می‌توان به کمک این ادبیات به مقابله با نظام سرمایه‌داری پرداخت.

بسیاری از دوستان ما در عرصه عدالت و

عدالت‌خواهی در دام تفکر نتیجه‌گرا و تفکرات مهندسی اجتماعی افتاده‌اند. اساتید پیشکسوت ما در دانشگاه امام صادق عدالت را حاصل یک کار کارشناسی و طراحی و برنامه‌ریزی و مهندسی قلمداد می‌کنند در راستای توسعه حاکمیت ولی‌فقیه قرار می‌گیرد. این نگرش، شکاف و تغایر جدی با نگاه شهید صدر دارد

آیا درمورد عدالت شهید صدر می‌توان این برداشت را داشت که تحول فرهنگی انسان‌ها که محصول عدالت در علوم معرفتی است زمینه و شرط لازم برای رسیدن به عدالت اجتماعی است؟
این‌طور نیست که تحقق عدالت در نگاه ایشان متوقف بر تحول فرهنگی و اصلاح‌جهت‌ها و انگیزه‌های افراد و اجتماع باشد. البته ایشان برای استخراج و کشف «علم» اقتصاد اسلامی که طبق تعریف رایج از علم نیازمند مطالعه تجربی رفتارها و پدیده‌های اقتصادی در جامعه اسلامی است، تحقق ارزش‌های اسلامی در جامعه لازم می‌شمارند. اما بالطبع این زمانی است که شما تعریفی پوزیتیویستی از علم داشته باشید و بخواهید با متد تجربی به استخراج علم اقتصاد اسلامی بپردازید. اینجا طبیعتا باید ابژه و شی مورد مطالعه و مورد شناسایی شما اسلامی باشد. در این مقام است که ایشان شرط می‌داند و می‌گوید ابتدا باید جامعه اسلامی محقق شود. البته اینجا یکی از معدود جاهایی است که بسیاری از اندیشمندان بعدی، این را از شهید صدر نپذیرفته‌اند زیرا این برداشت مبتنی بر تعریفی پوزیتیویستی از علم یا ساینس است که منحصرا راه شناخت را روش تجربه و استقرا می‌داند. اما در راستای تحقق عدالت ایشان چنین نگاهی که این هدف مستلزم پیاده شدن پیشینی ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی در میان آحاد مردم جامعه باشد، خیر، این‌طور نیست.